

نام‌ها و صفات قرآن از نگاه کتاب و سنت

محمد احسانی فر لنگرودی

چکیده

برخورد آرا، از بایسته‌های پژوهش است که اگر شروط آن فراهم شود، مقدمه‌ای جهت نیل به حقیقت خواهد بود. یکی از آن شروط، هماهنگی در کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات است. در مباحث قرآنی، نبود هماهنگی در کاربرد اسما و صفات قرآن و شمارگان آنها، سبب ابهامات و کج‌فهمی‌ها و اختلافاتی شده است. این مقاله نکاتی را روشن می‌سازد، از جمله: الف - تبیین معانی اسم و صفت در کاربردها و اصطلاحات مختلف و نیز تبیین ماهیت و لوازم نام‌ها و صفات.

ب - بیان این که نسبت اسما و صفات قرآن طبق معانی مختلف، تساوی یا تباین و یا عموم و خصوص من وجه است.

ج - اثبات این که نام‌های قرآن، محدود و توقیفی نیستند؛ بلکه انتزاعی هستند، همراه با دلایل و ملاکات صحت انتزاع نام‌ها.

د - برشمردن مهم‌ترین عوامل اختلاف در شمارگان نام‌ها، که این اختلافات عمدتاً صوری هستند.

ه - استخراج ۷۳ نام از خود قرآن و نیز نام‌های بسیار دیگری از احادیث، و بیان این که به دلایل روشن قرآنی و حدیثی، نام اصلی آن «القرآن» است و برخی صفات نیز از ره‌گذر غلبه استعمالی، در عرف خاص، به صورت علم به غلبه در آمده‌اند و باقی موارد، صفات قرآن‌اند.

واژگان کلیدی: نام‌های قرآن، صفات قرآن، معنا شناسی نام‌ها، شمارگان نام‌ها، نسبت

اسما و صفات، نام اصلی قرآن، نام‌های غالبی قرآن، انتزاعی بودن نام‌ها.

بی‌تردید، برخورد آرا و اندیشه‌ها، از بایسته‌های پژوهش است و برکات بسیار دارد؛ اما هنگامی می‌توان آن را مقدمه‌ای برای نیل به حقایق و گشایش گره‌های علمی دانست که شرکت کنندگان

در یک بحث، واژه‌ها و اصطلاحات مطرح در آن را یکسان به کار ببرند. ناهماهنگی در کاربرد اصطلاح اسما و صفات قرآن، ابهاماتی را در تعریف اسما و صفات و نیز اختلافاتی را در شمار آنها موجب شده است و چه بسا همین مشکل، سبب لغزش برخی از پژوهشگران قرآنی گردد. این مقاله، در دو بخش سامان یافته است: یک. معانی نام‌ها و صفات قرآن؛ دو. شمار نام‌ها و صفات قرآن.

یک. معانی نام‌ها و صفات قرآن

۱. اختلاف در تعریف اسم و صفت

«اسم» در تداول عرف و لغت، واژه‌ای است که بر چیزی دلالت کند و نشانه‌اش باشد تا آن را از همگنان، مشخص نماید، و به آن چیز، «مسماً» گویند.

«صفت» نیز عبارت است از کیفیت و حالتی که چیزی، دارای آن است و نشانه‌ای که با آن چیز همراه است و بدان شناخته می‌شود. به واژه‌ای که دلالت بر آن حالت می‌کند نیز، صفت می‌گویند.^۱ اجمالاً می‌توان گفت که در عرف دانشوران صرف و نحو، به عنوان‌هایی چون عالم و قادر - که بر ذاتی دارای وصف علم یا قدرت دلالت می‌کنند -، صفت و به خود علم و قدرت و مانند اینها، اسم می‌گویند. بر عکس، در عرف علمای کلام و عرفان نظری،^۲ «اسم» عبارت است از کلمه‌ای که بر ذات یا بر ذات دارای وصفی، دلالت کند و «صفت»، به خود آن وصف و کمال یا به کلمه دال بر آن وصف، اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر، اسم آن است که خود به خود، قابل حمل بر ذات باشد؛ مانند الله، عالم، علیم، قادر و مانند اینها. ولی صفت آن است که خود به خود، قابل حمل بر ذات نباشد؛^۳ مانند الیهیت، علم، قدرت و مانند اینها.

اما کاربرد اسما و صفات در احادیث، طبق اصطلاح خاصی نیست؛ بلکه اساساً احادیث تقدم زمانی بر پیدایی این اصطلاحات دارند. از این رو، اسم و صفت، به همان معنای لغوی و عرفی‌شان

۱. ابن فارس می‌گوید: «الصفة الأمانة للشيء» (معجم مقاییس اللغة: ذیل «وصف») و راغب می‌گوید: «الوصف ذکر الشيء بحليته و نعته؛ و الصفة الحالة التي عليها الشيء من حليته و نعته» (المفردات: ذیل «وصف»).

۲. الاسم عرفاً لفظ دال على الذات و الصفة معاً، ك «الرحمن و الرحيم»، و «الله» اسم دال على الذات الواجب، فهو اسم للذات. وفي اصطلاح أهل السلوكه ليس لفظاً يدل على شيء بالوضع، بل هو اسم الذات للمسمى باعتبار الصفة» (موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون: ج ۱ ص ۱۸۱). نیز ر.ک: الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية: ص ۳۳ - ۳۴؛ الإشراف الثامن في الفرق بين الاسم و الصفة: شرح الأسماء الحسنى: ص ۴۱؛ الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أصول الاعتقاد: ص ۱۵۸.

۳. یعنی: به حمل «هو هو» به ذات نسبت داده شود و بر آن اطلاق گردد، چنان که مثلاً گفته می‌شود: «هو العالم»، «هو القادر»، نه به حمل «ذو هو».

۴. یعنی: اگر بر ذات اطلاق گردد، به حمل «ذو هو» بر آن اطلاق می‌گردد، نه به حمل «هو هو». مثلاً گفته می‌شود: «الله ذو علم» یا «له القدرة».

به کار می‌روند و هم بر وصف و کمال و بر کلمه دال بر آن وصف، اطلاق می‌گردند و هم بر کلمه دال بر ذات دارای وصف مزبور. اینک نمونه‌هایی از این احادیث:

۱. در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده: «إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ» (الكافی: ج ۱ ص ۸۸ ح ۳).

۲. نقل شده که امام صادق علیه السلام درباره چپستی اسم، فرمود: «صِفَةُ لِمَوْصُوفٍ» (التوحید: ص ۱۹۲ ح ۵).

۳. نیز ایشان به هشام بن سالم که گفته بود: «هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»، فرمود: «هَذِهِ صِفَةُ يَشْتَرِكُ فِيهَا الْمَخْلُوقُونَ» (التوحید: ص ۱۴۶ ح ۱۴؛ بحار الأنوار: ج ۴ ص ۷۰ ح ۱۶).

۴. از امام رضا علیه السلام نقل شده: «سَمِيَ نَفْسَهُ سَمِيعاً بَصِيراً ... عَلِيماً وَمَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ ... وَإِنَّمَا سَمِيَ اللَّهُ عَالِماً لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئاً، قَدْ جَمَعَ الْخَالِقَ وَالْمَخْلُوقَ اسْمُ الْعِلْمِ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى عَلَى مَا رَأَيْتَ، وَسَمِيَ رَبُّنَا سَمِيعاً لَا يَجُزُّ فِيهِ يَسْمَعُ بِهِ الصَّوْتُ...» (التوحید: ص ۱۸۶ - ۱۸۸ ح ۲).

در دو حدیث اخیر، بر سمیع و بصیر و عالم، هم صفت اطلاق شده و هم اسم، و با این حال، از علم نیز به اسم تعبیر شده است.

۲. نسبت اسم و صفت

طبیعی است که اختلاف در معانی اسما و صفات قرآن، زمینه بروز اختلاف در نسبت اسما و صفات قرآن گردد. این نسبت، بر اساس معانی و اصطلاحات مختلف، گاه تساوی، گاه تباین و گاه عموم و خصوص من وجه است. توضیح این که:

اولاً: مطابق معانی کاربردی در دو حدیث نخست، اسم، مساوی با صفت است؛ زیرا از یک سو، هم بر «اسما» اطلاق شده و هم بر مصادر، همچنان که دو حدیث اخیر نیز گواه این سخن‌اند. از سوی دیگر، در حدیث اول، «اسما» را صفاتی دانسته که خداوند، خود را با آنها وصف فرموده، و در حدیث دوم، اسم را صفتی برای موصوف دانسته است. پس امام علیه السلام نمی‌فرماید که صفات، نام‌هایی هستند که خداوند، خود را بدانها وصف می‌کند، تا صفات، مقید و اخص از اسامی باشند؛ بلکه می‌فرماید: نام‌ها، صفاتی هستند که خداوند، خود را بدانها وصف می‌کند. حال اگر مراد از اسم، کلمه دال بر ذات، مشتمل بر معنایی باشد که به آن مشتق می‌گوییم - چون تمامی نام‌های اصلی و غیر اصلی قرآن، همانند اسمای الهی، ناظر به معانی و اوصاف هستند -، نتیجه این حدیث، تساوی اسما و صفات خواهد بود و اگر هم مراد از اسم، اعم از جوامد (مانند مصادر) و مشتقات باشد - چون توصیف به صفت، هم می‌تواند به حمل «هو هو» باشد و هم به حمل «ذو هو» -، نتیجه این گونه احادیث، تساوی معنای اسم و صفت خواهد بود.

ثانیاً همین نسبت، نتیجه معنای لغوی و عرفی در عرف عام نیز خواهد بود؛ زیرا در حقیقت، معصومان علیهم السلام دو واژه اسم و صفت را در همان مفاهیم لغوی و عرفی آنها به کار می‌برده‌اند و خود، جعل اصطلاح نمی‌کرده‌اند.

ثالثاً نسبت اسم به صفت در اصطلاح عرف صرفیان و نحویان، به یک معنا، عموم و خصوص من وجه و به یک معنا، تباین خواهد بود؛ زیرا اگر اسم در مقابل فعل و حرف به کار رود، صفت گاهی اسم است و گاهی جمله، و اسم نیز گاهی صفت است و گاهی غیر صفت (عموم من وجه)؛ ولی اگر اسم در مقابل صفت به کار رود، دو مفهوم متمایز و متقابل خواهند بود (تباین).

رابعاً این نسبت در اصطلاح متداول میان دانشمندان علم کلام و عرفان نظری، تباین خواهد بود (ر.ک: موسوعة کشف اصطلاحات الفنون: ج ۲ ص ۱۷۹۱ و ص ۱۰۷۸ و ج ۱ ص ۱۸۱ و ص ۱۸۴؛ الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية: ص ۴۳ - ۴۴؛ شرح الأسماء الحسنی: ص ۴۱)؛ زیرا «اسم»، کلمه‌ای است که بر ذات یا بر ذات‌داری معنا و وصفی دلالت می‌کند و بر آن اطلاق و حمل می‌گردد؛ حال آن که صفت، خود، قابل حمل بر ذات نیست، مگر به حمل «ذو هو». بنا بر این، در اصطلاح کلامی، نه هیچ صفتی اسم می‌شود و نه هیچ اسمی صفت.

۳. مبنای پژوهش و هدف آن

ما بنا نداریم که از میان معانی و اصطلاحات متعدد از نام و صفت، اصطلاح خاصی را برگزینیم؛ بلکه بیشتر می‌خواهیم با ابهام‌زدایی و تبیین برداشت‌ها و دریافته‌های مختلف از اصطلاحات مورد بحث و لوازم و نتایج آنها، چشم‌انداز درست و روشن مسئله را برنماییم تا با تصویر درست مسئله، راه درست برخورد با این چندگانگی، روشن گردد. از این رو، با توجه به مقتضای تحقیق در مجال تعدد اصطلاحات، چند نکته را ناگفته نمی‌گذاریم:

اولاً به کار بردن لفظ در معنای اصطلاحی مربوط به عرف‌های خاص (مانند عرف اهل عرفان و کلام و صرف و نحو)، و جز در حوزه متعلق به خودشان، خلاف اصل است؛ زیرا استعمال یا حمل واژگان در غیر معنای لغوی یا عرفی عام، نیازمند وضع اصطلاح یا نصب قرینه بر معنای اصطلاحی خاص است.

ثانیاً تا دلیلی بر تعیین یا قصد معنای عرفی خاص اقامه نشود، واژگان به کار رفته در علوم و فنون مختلف یا در متون کتاب و سنت، حمل بر معنای عرفی عام یا معنای لغوی می‌گردند.

ثالثاً درباره اقسام اسم و نیز ویژگی‌های هر یک، بحث خواهیم کرد تا با چگونگی پیدایش چندگانگی در کاربرد آن، آشنا شویم.

رابعاً مباحث آینده، نام اصلی قرآن و نام‌های غالبی آن یا همان علم‌های به غلبه را روشن خواهد ساخت تا این نام‌ها، از سایر واژه‌هایی که از صفات قرآن شمرده می‌شوند، جدا گردند.

۴. اقسام و ویژگی‌های اسم

یکی از ویژگی‌های اسم، که آن را از صفت ممتاز می‌سازد، این است که معمولاً اگر بخواهند چیزی را به کسی نسبت دهند - یعنی از او به صورت مسند الیه یاد کنند - و تنها نظر به خود او داشته باشند، با اسم از او یاد می‌کنند - خواه اسم علم و خواه کنیه یا لقب ؛ ولی از صفات، عمدتاً در جایی بهره می‌گیرند که بخواهند به وصف عنوانی و خصوصیات معنایی آن، توجه دهند؛ هر چند در چنین مقامی، گاهی از کنیه و لقب و علم به غلبه نیز استفاده می‌کنند.

البته اسم، ویژگی‌های دیگری نیز دارد که ذیلاً در خلال سخن از اقسام اسم - خصوصاً در توضیحات مربوط به علم به غلبه و لقب و کنیه - و نیز در مباحث «تعیین نام اصلی قرآن» و «تعیین نام‌های غالبی» ذکر می‌گردد.

تا آن جا که به بحث ما مربوط می‌شود، می‌توان گفت که اسم، بر سه قسم است: کنیه و لقب و علم، که علم نیز خود، بر دو نوع است: علم خاص و علم به غلبه.

۱. کنیه، نامی است که در پرهیز از تصریح به نام شخص و برای احترام و تکریم و گاهی برای تحقیر، به کار می‌رود و معمولاً با افزودن «اب» یا «أم» به نامی دیگر، ساخته می‌شود.

۲. لقب، لفظی است که با انگیزه مدح یا ذم، بر کسی یا چیزی گذاشته می‌شود و همانند علم، بر او اطلاق می‌گردد؛ خواه مشتق باشد و خواه اسم اشیا و حیوانات و یا چیزی که در حکم اینها باشد.

۳. علم یا اسم خاص، لفظی است که برای کسی یا چیز مشخصی، تعیین گردد و یا لفظی است که بدون عنایت به معنایش، در اثر کثرت استعمال، به مرور، برای آن کس یا چیز خاص، متعین شود و نام اصلی آن گردد.

۴. علم به غلبه، صفتی است که در کثرت استعمال، چنان اختصاصی به آن شخص پیدا می‌کند که در کاربردش برای او، بسا توجه و عنایتی به معنای وصفی آن لفظ نباشد؛ یعنی متکلم، بی‌آن که توجه و عنایتی به معنای وصفی آن داشته باشد، آن را استعمال کند و مخاطبان نیز - در عرف عام یا عرف خاص - با شنیدنش، بی‌تأمل، متوجه آن گردند.

البته لقب و کنیه نیز می‌توانند علم به غلبه گردند؛ لیکن در کنیه، متروک شدن علم خاص و به کار رفتن کنیه به جای آن، شرط است تا متکلم و مخاطب از کاربرد کنیه، به معنای کنیه، یعنی ابوت و تکریم یا تحقیر توجه پیدا نکنند. همچنان که لقب نیز زمانی علم به غلبه می‌گردد که از کاربردش، توجه به معنای مفاد لقب - یعنی مدح و ذم - پیدا نشود و این، زمانی است که یا علم خاص، متروک گردد و یا لقب نیز به اندازه علم خاص، به کار برود.

پس آنچه در کتب تفسیر و علوم قرآن، با عنوان نام‌های قرآن و اوصاف آن آمده، می‌تواند چهار وجه را در بر بگیرد: نام اصلی یا علم خاص، علم به غلبه، لقب، صفت.

۵. نام اصلی و نام‌های غالبی قرآن

نام اصلی آن، «القرآن» است؛ همان نامی که خدای متعال خود برای آن معین فرمود و اسم علم برای قرآن است، نه آن که رهاورد غلبه استعمالی و به اصطلاح، از باب علم به غلبه باشد. برخی از شواهد این سخن را برمی‌شماریم:

۱. در قرآن و احادیث، هر گاه خواسته شده که از قرآن، صرفاً به صورت مسند الیه یاد شود، بیشتر با این نام از آن ذکر شده و در مجموع، هیچ نامی به اندازه این نام، بر قرآن اطلاق نشده است. علاوه بر این، «القرآن» نام اختصاصی قرآن است و کتاب‌های آسمانی دیگر، معمولاً به آن نامیده نمی‌شوند. تنها یک جا در خود قرآن، از تورات به «قرآن» تعبیر شده؛ آن هم از باب مجاز و برای اشعار به این که نکوهش و تهدیدی که متوجه مقتسمان تورات بوده، شامل مقتسمان قرآن نیز می‌شود.

۲. در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عید فطر، در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

وَحَصَّصَهُ بِالْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ عَلَيْهِ وَالسَّبْعِ الْمَثَانِي الْمَوْحَاةِ إِلَيْهِ، وَأَسْمِيَتَهُ الْقُرْآنَ وَأَكْنِيَتَهُ الْفَرْقَانَ الْعَظِيمَ، فَقُلْتَ - جَلَّ أَسْمُكَ - : «رَوْلَقْدَ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» وَ قُلْتَ - جَلَّ قَوْلُكَ - لَه حِينَ اخْتَصَصْتَهُ بِمَا سَمِيَتَهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ : «طَه، مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» وَ قُلْتَ عَزَّ قَوْلُكَ: «يَس وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ»، وَ قُلْتَ - تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ - : «ص وَالْقُرْآنَ ذِي الذِّكْرِ» وَ قُلْتَ - عَظُمْتَ الْأَوْكُ - : «ق وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ» فَخَصَّصْتَهُ أَنْ جَمَلْتَهُ قَسَمَكَ حِينَ أَسْمِيَتَهُ وَ قَرَنْتَ الْقُرْآنَ بِهِ، فَمَا فِي كِتَابِكَ مِنْ شَاهِدٍ قَسَمَ وَالْقُرْآنَ مُرَدَّفٌ بِهِ إِلَّا وَ هُوَ اسْمُهُ، وَ ذَلِكَ شَرَفٌ شَرَفْتَهُ بِهِ وَ فَضْلٌ بَعَثْتَهُ إِلَيْهِ... (الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ الْجَامِعَةُ : ص ۳۰۹ - ۳۱۱ دعای ۱۴۴).

چنان که پیداست، امام سجّاد علیه السلام در عبارت «وَأَسْمِيَتَهُ الْقُرْآنَ وَ أَكْنِيَتَهُ الْفَرْقَانَ الْعَظِيمَ»^۱ تصریح می‌کند که نام «قرآن»، از سوی خدای متعال تعیین گردیده و عناوینی چون «الفرقان العظيم» و مانند آن، از کنیه‌ها و به اصطلاح، از اسامی کنایات قرآن هستند؛ زیرا کنیه، عبارت است از نامی غیر صریح که برای تکریم و یا گاهی تحقیر کسی یا چیزی به کار می‌رود.^۲

۱. در این استشهاد، فرقی نمی‌کند که «الفرقان العظيم» در این دعا، تصحیف «القرآن العظيم» باشد، یا نه؛ گرچه این تصحیف، بعید به نظر نمی‌آید؛ زیرا عبارت، «أَسْمِيَتَهُ الْقُرْآنَ وَأَكْنِيَتَهُ الْفَرْقَانَ الْعَظِيمَ، فَقُلْتَ جَلَّ أَسْمُكَ...» نشان می‌دهد که امام علیه السلام این نام و کنیه را از خود قرآن گرفته و با استشهاد به خود قرآن می‌فرماید: «فَقُلْتَ جَلَّ أَسْمُكَ رَوْلَقْدَ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ».

۲. فیومی می‌گوید: «الْكُنْيَةُ اسْمٌ يُطَلَّقُ عَلَى الشَّخْصِ لِلتَّعْظِيمِ، نَحْوُ أَبِي الْحَسَنِ، أَوْ عِلَامَةً عَلَيْهِ» (المصباح المنير: ص ۲۸۶ «کنی»). به نام‌های غیر علم نیز که با اضافه «اب» یا «ام» به نامی دیگر پیدا می‌شوند، از این رو کنیه می‌گویند که عرب برای احترام اشخاص، به جای ذکر نام، آنان را به ابوت یا بنوت به کسی نسبت می‌دهند.

سجّاد
الکلی

توسعه‌یافته علمی - تخصصی - شماره دوم پاییز و زمستان ۹۵

پس اسم علم و تعیین شده برای کتاب الهی، «القرآن» است و سایر عناوین، همگی، نخست به عنوان صفت، درباره قرآن به کار رفته‌اند؛ حال یا این حیثیت و کاربرد وصفی، همچنان ادامه یافته‌اند و یا در اثر کثرت استعمال، از صفات غالبی قرآن درآمده‌اند و حیثیت اسمی یافته‌اند. اگر صفتی بر حیثیت وصفی باقی مانده باشد، از صفات قرآن شمرده می‌شود و چنانچه حیثیت اسمی یافته باشد، علم به غلبه محسوب می‌شود؛ مانند «الفرقان».

توضیح این که گرچه نام‌های غالبی نیز همانند دیگر اوصاف، نخست به صورت صفت قرآن به کار می‌رفتند؛ ولی کثرت استعمال آنها، چنان اُس ذهنی‌ای برای توده مسلمان یا عرف اهل قرآن، پدیدار ساخت و چنان علقه‌ای میان این الفاظ با قرآن ایجاد کرد که چه بسا در کاربرد آنها برای قرآن، توجه و عنایتی به معنای این الفاظ نمی‌شود و یا بی آن که معنای اصلی این واژه‌ها به ذهن مخاطبان بیاید، از شنیدن آنها، بدون تأمل، متوجه قرآن می‌شوند. چنین خصوصیتی در کاربرد، تنها از ویژگی‌های اسم است، نه صفت. عرب به چنین نام‌هایی، علم به غلبه می‌گوید و می‌توانیم در فارسی، آن را نام غالبی یا صفت غالبی بخوانیم. دلیل اسم علم بودن این نام‌ها، همین است که معمولاً در مقام گفت و شنود، مورد عنایت قرار نمی‌گیرد؛ بلکه مانند سایر نام‌های اصلی، مقصود از استعمال آنها، معین ساختن مسمّا و توجه دادن به آن است؛ حال آن که در صفات، نظر به معنا و حیثیت وصفی موصوف است.

بر عکس، سایر صفات را که از چنان کثرتی در استعمال برخوردار نیستند و در نتیجه، چنان اُس ذهنی‌ای برای توده مسلمان یا عرف اهل قرآن، پدید نیامده، باید از صفات قرآن برشمرد؛ زیرا معمولاً در کاربردها و در مقام گفت و شنود، حیثیت وصفی و معنای اصلی این واژه‌ها مورد توجه است، نه معین ساختن و توجه دادن به خود مسمّا.

۶. معانی نام‌ها

در جای خود، گفته شده که وضع اسم، بر دو گونه است: یکی این که وضع آن، صرفاً برای تعیین مسمّا و اشاره به آن است و اگر هم معنایی داشته باشد، وجود آن معنا، سبب وضع یا شرط اطلاق اسم بر مسمّا نیست. دیگر این که اسم، که تنها برای تعیین مسمّا و اشاره به آن وضع نمی‌شود؛ بلکه وجود معنایش، سبب وضع یا شرط اطلاق آن اسم بر مسمّا است.

نه تنها تمامی صفات قرآن، حتی صفات غالبی‌اش، از نوع دوم‌اند؛ بلکه نام اصلی آن، یعنی القرآن نیز، از همین نوع است. پس معنای این واژه‌ها، همواره مورد نظر است.

درباره وجه نام‌گذاری نام‌های قرآن؛ به‌ویژه نام مبارک «القرآن»، اختلافاتی هست؛ ولی ما بدون اشاره به ریشه‌های کلامی و لغوی این اختلافات، با اختصار، تنها به بیان معنای نام اصلی و نام‌های غالبی قرآن می‌پردازیم:

القرآن. در ریشه‌یابی و معنای این نام، سخنان مختلفی گفته شده که بعضی از آنها، خیلی دور از افق ظهور هستند. (ر.ک: علوم القرآن عند المفسرین: ج ۱ ص ۴۱؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱

ص ۱۷۸ النوع السابع عشر). روشن‌ترین سخن، این است که واژه «قرآن»، مصدری است به معنای خواندن، همچنان که نزول آن هم، با فرمان به خواندن آغاز گردید: «اقرأ باسم ربك الذي خلق» (۱. علق: آیه ۱). در سوره قیامت نیز می‌فرماید: «إِن عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (۱. قیامت: آیه ۱۷ - ۱۸). ملاحظه می‌نمایید که «قرآنه» در مورد نخست این آیه، تنها با معنای مصدری (خواندن) می‌سازد و در مورد دوم نیز، با این معنا سازگار است.

احتمال دیگر، اسم مصدر بودن واژه «قرآن» است که سخنی متین و قابل دفاع نیست؛ زیرا چه بسا مصدر، به معنای اسم مصدری نیز به کار رود و مثلاً «قرآن» به معنای خواندنی باشد. بنا بر این، اگر در مواردی هم به معنای اسم مصدری به کار رود، این کاربرد، تعیین‌کننده ساختار صرفی آن نخواهد بود.

شایان توجه این که اساساً نام قرآن، فراخوانی است به خواندن و پیوند یافتن با آن و بر این اساس، همانند دیگر نام‌هایش، ناظر به معناست، نه آن که اسمی صرفاً قرار دادی برای مشخص کردن آن از همگان باشد.

الفرقان. این نام، به معنای «جدا سازنده» است؛ زیرا بین حق و پیروانش و بین باطل و پیروانش - در دنیا با بیان و در آخرت با شکوه و شفاعت - تمایز و جدایی می‌افکند. این معنا، منافاتی با آن ندارد که بگوییم: نام‌گذاری به «فرقان»، ممکن است به لحاظ نزول تدریجی و جدا جدای آیات و سوره‌ها از هم باشد؛ چنان که این وجه نام‌گذاری، از برخی آیات^۱ و احادیث^۲ نیز استفاده می‌شود.

به هر حال، فرقان از عناوین و صفات غیر اختصاصی قرآن است؛^۳ لیکن به حسب غلبه استعمالی، برای قرآن علم گردیده است.

المُصْحَف: این نیز همانند فرقان، علم به غلبه برای قرآن شده است. «مُصْحَف»، یعنی جایگاه گردآوری صحیفه‌ها؛ اسم مکان مجازی و به معنای مجموعه‌ای که صُحُفِ مکتوب، در آن، جای داده می‌شود.^۴

الذکر. از دیگر نام‌های قرآن است. این واژه، مصدر است که به معنای اسم فاعل (مذکر) به کار رفته است؛ یعنی به یاد آورنده.

۱. مانند عُقران و شکران و کفران و بهتان.

۲. «وقرأنا لقرناه لقرأه علی الناس علی مکث ونزلناه تنزیلاً» (اسراء: آیه ۱۰۵ - ۱۰۶).

۳. مانند این حدیث امیر المؤمنین (ع): «إِنَّ اللَّهَ - تبارک و تعالی - بعث محمدًا (ص) بالحق ... بحکم قد فصله، وتفصل قد أحکمه، و فرقان قد فرقّه ...» (الکافی: ج ۸ ص ۳۸۶ ح ۵۸۶؛ نهج البلاغه: خطبه ۱۴۷؛ بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۱ ح ۵۵).

۴. از شواهد این سخن، توصیف کتاب تورات به «فرقان» است که در آیات ۵۳ بقره و ۴۸ انبیا آمده.

۵. لیت می‌گوید: «سُمِّيَ الْمُصْحَفُ مُصْحَفًا لِأَنَّهُ أَصْحَفُ؛ أَيْ جُعِلَ جَامِعًا لِلصُّحُفِ الْمَكْتُوبَةِ بَيْنَ الدَّقِيقَيْنِ» (رک: تهذیب اللغة: ج ۲ ص ۱۹۸۱). این منظور در شرح کلام لیت می‌گوید: «قوله: مُصْحَفٌ مِنْ أَصْحَفٍ أَيْ جُمِعَتْ فِيهِ الصُّحُفُ...» (لسان العرب: ج ۹ ص ۱۸۶ «صحف»).

الکتاب. این واژه که از نام‌های مشهور قرآن است، در اصل، مصدری است که به معنای اسم مفعول (مکتوب) به کار می‌رود؛ یعنی نوشته شده.

افزون بر اینها، مجموعه‌ای از نام‌های غالبی را نیز در بخش پایانی مقاله می‌آوریم؛ نام‌هایی که به صورت ترکیبی، از نام «الکتاب» یا «القرآن» با برخی از صفات قرآن، پدید آمده‌اند. چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، این نام‌ها را در عرف مفسران و قرآن پژوهان، می‌توان علم به غلبه برای قرآن شمرد؛ لیکن در دیگر عرف‌ها، چنین غلبه‌ای یا وجود ندارد و یا ثابت نیست. سایر واژه‌هایی که بر قرآن اطلاق می‌گردند، صفات قرآن هستند.

دو. شمار نام‌های قرآن

۱. اختلاف در نام‌گذاری و شمار نام‌ها

علاوه بر اختلاف در اصل و خصوصیات نام‌ها و صفات قرآن - که ناشی از اختلاف در تعریف آنهاست -، در شمار آنها و نیز در واژگان آنها نیز اختلاف فاحشی به چشم می‌آید. برای برنمودن مقدار و چگونگی اختلافات مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی، نمونه‌هایی از گفتارشان را نقل می‌کنیم:

۱. طبری می‌گوید:

إنَّ اللهَ - تعالی ذکره - سَمَّى تَنْزِيلَهُ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيَّ عَبْدَهُ مُحَمَّدًا ۖ أَسْمَاءَ أَرْبَعَةٍ: مِنْهُنَّ الْقُرْآنُ ... وَمِنْهُنَّ الْفِرْقَانُ ... وَمِنْهُنَّ الْكِتَابُ ... وَمِنْهُنَّ الذِّكْرُ ... (جامع البيان: ج ۱ ص ۶۷ - ۷۰).

عبارت از مرحوم طبرسی و ماوردی و ابن عطیه (مجمع البيان: ج ۱ ص ۴۱. نیز ر.ک: علوم القرآن عند المفسرين: ج ۱ ص ۲۵ - ۳۱، به نقل از طبری در جامع البيان: ج ۱ ص ۹۴).

۲. ابن عربی:

إِعلم أَن اللهَ أَنْزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ ... وَ جَعَلَهُ كَلِمَاتٍ وَ آيَاتٍ وَ سُورَاتٍ وَ نُوراً وَ هُدًى وَ ضِيَاءً وَ شِفَاءً وَ رَحْمَةً وَ ذِكْراً وَ عَرَبِيّاً وَ مَبِيناً وَ حَقّاً وَ كِتَاباً وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهاً وَ مَفْصَلاً، وَلِكُلِّ اسْمٍ وَ نَعْتٍ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، مَعْنَى لَيْسَ لِلْآخِرِ، وَ كَلِمَةُ كَلَامِ اللهِ ... فَلِهَذَا سَمَّاهُ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا ... وَ جَعَلَهُ قُرْآنًا؛ أَي طَاهِراً جَامِعاً لِهَذِهِ الْمَعَانِي كُلِّهَا (ر.ک: علوم القرآن عند المفسرين: ج ۱ ص ۳۱ ص ۳۵، به نقل از: رحمة من الرحمن: ج ۱ ص ۸ - ۱۱).

۳. ابن تیمیة ۴۷ نام از نام‌های مذکور در قرآن را برشمرده و با چند نام دیگر که از احادیث ضمیمه نموده، آنها را به بیش از پنجاه نام رسانده است. شیزله در کتاب البرهان، از خود قرآن ۵۵ نام برای آن استخراج کرده است (الإتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۷۸. نیز ر.ک: علوم القرآن عند المفسرين: ج ۱ ص ۳۸، به نقل از: دقائق التفسیر: ج ۱).

۴. نیشابوری می گوید:

المصحف: ... روی أن أبا بكر الصديق استشار الناس بعد جمع القرآن، في اسمه فسماه مصحفاً؛ و الكتاب ... و القرآن ... و يسمى القرآن فرقاناً ... (ر.ک: علوم القرآن عند المفسرين: ج ۱ ص ۳۸ - ۳۹، به نقل از غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۸).

۵. ابن جزّی می گوید:

أسماء القرآن أربعة: القرآن و الفرقان و الكتاب و الذكر. و سائر ما يسمى، صفات لا أسماء؛ كوصفه بالعظيم و الكريم و المتين و العزيز و المجيد و غير ذلك (ر.ک: همان جا، به نقل از: التسهيل: ج ۱ ص ۴ - ۵).

۶. نهاوندی می گوید:

إن الله تعالى سمى كتابه العزيز بخمسة وخمسين اسماً ... و الظاهر أن جميعها ألقاب وأوصاف له، إلا القرآن، فإن الأقوى والأظهر أن يكون علماً له بوضع الله تعالى (ر.ک: همان: ج ۱ ص ۴۳، به نقل از: نفحات الرحمن: ج ۱ ص ۱۳ - ۱۴).

۷. ابن عاشور می گوید:

القرآن اسم للكلام الموحى به إلى النبي ... فاسم القرآن هو الإسم الذي جيل علماً ... و لم يسبق أن أطلق على غيره قبله، وهو أشهر أسمائه وروداً في آياته ... و له أسماء أخرى هي في الأصل أوصاف أو اجناس أنها في الإتيان إلى نيف و عشرين. والذي اشتهر إطلاقه عليه منها، ستة: التنزيل و الكتاب و الفرقان و الذكر و الوحي و كلام الله ... (ر.ک: همان: ج ۱ ص ۴۵ به نقل از: التحرير و التنوير: ج ۱ ص ۷۱ - ۷۴).

۸. زحیلی می گوید:

للقرآن أسماء: هي القرآن و الكتاب و المصحف و النور و الفرقان (ر.ک: همان: ج ۱ ص ۴۹، به نقل از: تفسير المنير: ج ۱ ص ۱۴ - ۱۵).

۹. آلوسی می گوید:

إعلم أن لكتاب الله تعالى أسماء أنها شاذلة إلى خمسة وخمسين اسماً. و ذكر السيوطي - بعد عدّها في الإتيان - وجه تسميته بها و لم يذكر غير ذلك. و عندی أنها كلّها ترجع - بعد التأمل الصادق - إلى القرآن و الفرقان، رجوع أسماء الله تعالى إلى صفتي الجمال و الجلال. فهما الأصل فيها (روح المعاني: ج ۱ ص ۸).

چکیده تحلیل سخنان نقل شده، این است که اولاً برخی تنها یک نام برای آن بر شمرده‌اند و برخی چهار یا پنج یا شش یا هشت نام، و برخی بیست و اندی و برخی بالای پنجاه نام. ثانیاً بعضی تنها به نام‌های مذکور در خود قرآن، با قیودی محدود کننده، بسنده کرده‌اند و بعضی بدون محدودیت، هر عنوانی را که برای قرآن ذکر شده، آورده‌اند و گروهی نیز پس از برشمردن نام‌های قرآنی، به نام‌های مذکور در احادیث روی آورده‌اند.

ثالثاً بعضی همه واژه‌های اطلاق شده بر قرآن را نام آن انگاشته‌اند؛ ولی برخی دیگر، بیشتر آنها را از صفات یا القاب شمرده‌اند و تنها یک یا چند عنوان را نام دانسته‌اند؛ خواه علم وضعی تعیینی یا علم به غلبه.

۲. خاستگاه اختلافات

گاهی به اقتضای طبیعت مباحث علمی و تفاوت پژوهشگران در سطح دانش و مبانی فکری، مجموعه‌ای از اختلافات در مسائل علمی، ریشه در برخی عوامل جدی و اختلاف‌خیز دارند؛ لیکن از مطالب و توضیحات گذشته، روشن می‌شود که اختلافات مورد اشاره در فرق‌گذاری بین اسما و صفات قرآن و در شمارگان آنها، بیش از آن که ریشه در مبانی و نوع استنباطات علمی داشته باشد، صوری است و از اختلاف در معانی اصطلاحات مربوط بر می‌خیزد؛ زیرا هر دسته، بر پایه معنا و اصطلاحی خاص، به شمارش نام‌ها و صفات قرآن پرداخته‌اند. پس تفاوت مشهود در شمارگان نام‌های قرآن، تماماً مربوط به اختلاف نظر حقیقی در تعداد آنها نیست.

از این گذشته، شمارندگان اسما و صفات، معمولاً در پی استقصای آنها نبوده‌اند؛ بلکه با انگیزه‌های مختلفی به آن پرداخته‌اند که نتیجه شمارش هم، تابع آن انگیزه‌ها خواهد بود. البته ناگفته نماند که اگر قائل به توقیفی بودن اسامی قرآن نباشیم، طبیعی است که تعداد اسامی قرآن، به این ارقام ختم نشود.

۳. انتزاعی بودن نام‌های قرآن

مماشات با کسانی است که همه نام‌ها و صفات قرآن را اسم می‌خوانند، می‌توانیم بگوییم که وضع اسم، معمولاً بر دو گونه صورت می‌گیرد:

۱. گاه، نامی صرفاً به منظور تعیین و دلالت بر مسمأ وضع می‌شود؛ خواه معنایی نداشته باشد و خواه داشته باشد، ولی نام‌گذار، وجود آن معنا را شرط یا سبب اطلاق نام بر مسمأ نشمارد؛ مانند نام‌های اشخاص عادی. نام‌گذاری سوره‌هایی چون بقره و آل عمران و احقاف و ابو لهب به این نام‌ها را نیز می‌توان از این قسم دانست.

۲. گاه، نام، تنها برای تعیین و دلالت بر مسمأ وضع نمی‌شود؛ بلکه آن نام، معنایی دارد که وجودش شرط یا سبب وضع و اطلاق آن اسم بر مسمأیش بوده است و حتی اساساً قوام نام بودنش برای مسمأ، ناشی از معنای مزبور است؛ مانند اسامی الهی و نام‌ها و القابی که به وسیله خدای

۱. ناگفته نماند که اسامی لمحیه نیز از همین قسم‌اند؛ زیرا نام‌گذار، نیم‌نگاهی به معنای واژه دارد. مثلاً کودکی را «اسد» می‌نامند با این امید که وقتی بزرگ شد، شجاع و قوی‌پنجه باشد؛ لیکن اگر هم بزدل و ضعیف باشد، باز هم نام اسد بر او اطلاق می‌گردد.

متعال، بر پیشوایان برگزیده الهی اطلاق می‌گردد. چنین نام‌هایی، معمولاً از ویژگی‌های برجسته مسماً برگرفته و به اصطلاح، انتزاع می‌شوند. با این لحاظ، نام‌هایی که در قرآن و یا در احادیث بر قرآن اطلاق شده‌اند، همگی از نوع دوم‌اند؛ یعنی نام‌هایی هستند که با عنایت به صفات و ویژگی‌های موجود در قرآن، بر آن اطلاق شده‌اند و گرنه، یک نام برای نامیدن و معین ساختن آن، بس بود و نیازی به ذکر این همه نام نبود. به علاوه، ذکر اسامی بی‌مسماً برای قرآن، با مقام بلاغت و حکمت خدای متعال و اولیایش - که جز حق و حکمت در کارشان راه ندارد -، معقول نیست. بر پایه آنچه گفته شد، روشن می‌گردد که اولاً یکی از راه‌های شناخت ابعاد و ویژگی‌های قرآن کریم، شناخت نام‌های آن و تدبّر در زرفای معانی این نام‌هاست. ثانیاً کثرت نام‌های ماثور برای قرآن، حاکی از عظمت و اهمیت قرآن و نقش گسترده‌اش در حیات انسان‌هاست. ثالثاً قرآن، حقیقتی است واحد، با گستره، زرفا و مراتب معنایی فوق حد تصور، و نام‌های متعددی که برایش بر می‌شمارند، همگی از ویژگی‌ها و صفات برجسته همان حقیقت واحد انتزاع می‌شوند.

۴. محدود و توقیفی نبودن نام‌های قرآن

آنچه در مبحث پیش بیان شد، این نتیجه را به دست می‌دهد که نام‌های قرآن، از نظر تعداد و الفاظ، محدود و توقیفی نیستند. هر نامی که قابل انتزاع از یکی از ابعاد قرآن و نمودار جهتی از برجستگی‌هایش باشد، می‌توان از نام‌های قرآن محسوب گردد؛ خواه در قرآن و احادیث آمده باشد، یا نه؛ زیرا ابعاد و کثرت حقیقت این کتاب، در محدوده وصف و احاطه چند ده نام، نمی‌گنجد.^۱ با این حال، انتزاع و اطلاق اسامی قرآن، باید با عنایت به دو شرط باشد. نام‌هایی را می‌توان بر شمرد که اولاً، قرآن دارای چنان ویژگی‌هایی باشد و ثانیاً، تنها نمایانگر حسن و کمال باشند و قبیح و وضعی را به آن نسبت ندهند؛ زیرا قرآن، کتابی است که خداوند متعال، با عظمت و جلالش، در آن تجلی نموده است.^۲ همچنان که در باب نام‌های خداوند نیز، به حکم عقل و نقل، لازم است به نام‌هایی بسنده شود که دال بر حسن و پیراسته از ضع و نقص باشند. البته احراز این دو شرط، برای هر کسی میسر نیست؛ زیرا نیازمندان بازشناسی لوازم منفی و مثبت معانی اسماست. البته معنای سخن ما، توصیه به افتادن در وادی پر خطر جعل نام‌ها و صفات جدید برای قرآن نیست؛ زیرا کاری است بی‌ضرورت و لغزش‌خیز و چه بسا به وضع نام‌ها و صفاتی نامتناسب با حرمت و کرامت قرآن و نامنطبق بر حقیقت قرآن بینجامد.

۱ - جزو آن ما فی الارض من شجرة افلام والبحر بعد من بعد سبعة اهر ما نفدت کلمات الله ... ﴿القلم: آیه ۲۷. نیز رک: کهف: آیه ۱۰۹﴾.

۲ - امام علی: «در این باره می‌فرماید: «إن الله - تبارک و تعالی - بعث محمداً عبده بالحق ... بحکم قد فصله، وتفصیل قد احکمه، و فرقان قد فرقه، و قرآن قد بینه، ليعلم العباد ربهم إذ جهلوه، وليفرقوا به إذ جحدوه، و لیثبتوه بعد إذ انكروه، فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یكونوا راوه» (الکافی: ج ۸ ص ۳۸۶ ح ۵۸۶؛ نهج البلاغه: خطبه ۱۴۷؛ بحار الانوار: ج ۱۸ ص ۳۲۱ ح ۵۵).

به هر حال، بر پایه «توقیفی و محدود نبودن نام‌ها و صفات قرآن»، آنچه از نهایندی و شیذله نقل نمودیم که آنان ۵۵ نام از خود قرآن، برایش بر می‌شمارند، از باب حصر نیست.

نکته

قرآن، خود، از کتاب تورات موسی علیه السلام به «قرآن» (حجر: آیه ۹۱) و «فرقان» (بقره: آیه ۵۳) و «هدی» (آل عمران: آیه ۴) و برخی دیگر از نام‌های قرآن، یاد کرده و همین طور، از قرآن و کتاب‌های ابراهیم و موسی و احياناً کتاب‌های دیگر پیامبران پیشین، به «صُحُف» تعبیر نموده است. بر این اساس، بُعدی ندارد که در برخی روایات، نام‌های تورات (ر.ک: سنن الدارمی: ج ۲ ص ۴۳۴) و انجیل (ر.ک: المعجم الکبیر: ج ۱۰ ص ۸۹ ح ۱۰۰۴۶؛ الفرونس: ج ۲ ص ۴۰۰ ح ۳۷۷۹؛ کنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۱) و زبور نیز بر قرآن اطلاق شده باشد.

با این حال، هم برای پرهیز از اشتباه و هم بدین جهت که این سه کتاب در طی قرون، دست‌خوش گونه‌های متعددی از تحریف شده‌اند، امروزه اطلاق این نام‌ها را بر قرآن، توصیه نمی‌توان کرد؛ زیرا علاوه بر احتمال التباس، بسا نوعی تنقیص و اهانت به قرآن تلقی گردد و روا نباشد.

۵. نام‌ها و صفات برشمرده در این جُستار

در این پژوهش، ۷۳ نام از نام‌ها و صفات قرآن را از خود قرآن برشمردیم. به علاوه، چهارده عنوان را نیز، از احادیث به صورت مستقل استخراج کردیم و مجموعه‌ای از نام‌ها و صفات را نیز به صورت جمعی، از متون برخی احادیث استخراج کردیم.

با شمارش نام‌های مذکور در روایات و انضمام آنها به شمار نام‌های منقول از خود قرآن، شمار نام‌ها و صفات قرآن، بسی فراتر از این رقم خواهد بود؛ ولی نه تنها این شمارش را نیز از باب حصر و استقصا نمی‌دانیم، بلکه همان گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، بر این عقیده‌ایم که اسما و صفات قرآن، منحصر در نام‌هایی نیست که به صورت جمعی یا پراکنده، در قرآن و احادیث برشمرده شده. اینک نام‌ها و اوصاف قرآن را در چهار قسمت می‌آوریم: نام اصلی، نام‌های ملحق یا صفات غالبی، سایر صفات مذکور در قرآن، دیگر صفات مذکور در احادیث:

نام اصلی

۱. القرآن. (الرحمن: آیه ۲).

گفتیم که نام اصلی قرآن، یکی بیش نیست که البته گاهی با صفات غالبی یا نام‌های ملحق، ترکیب می‌شود.

نام‌های ملحق یا صفات غالبی

۲. الذکر، (حجر: آیه ۹)، ۳. الْمُصْحَف، ۴. الفرقان، (آل عمران: آیه ۴، فرقان: آیه ۱)، ۵. الكتاب، (نساء: آیه ۱۰۵)، ۶. کتاب الله (فاطر: آیه ۲۹).

عناوین «الْقُرْآنُ الْحَكِيمُ، الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ، الْقُرْآنُ الْمَجِيدُ، الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ، الْقُرْآنُ الْمُبِينُ، کتاب الله و الكتاب الحکیم»، به مرور زمان، از صفات یا نام‌های غالبی قرآن گردیده‌اند؛ لیکن چون عناوین «الْحَكِيمُ، الْكَرِيمُ، الْمَجِيدُ، الْعَظِيمُ، الْمُبِينُ، ذی الذکر، الذکری، التذکره، المسطور، المنیر و الكتاب المکنون» را در بخش صفات برشمرده‌ایم، در این جا برایشان شماره قرار ندادیم؛ برخلاف «کتاب الله» که برایش شماره قرار دادیم.

عناوین «الكتاب المسطور، الكتاب المبين و الكتاب المنير» را نیز از صفات قرآن می‌شماریم؛ زیرا ملاکات کاربردهای اسمی درباره آنها جاری نیست تا علم به غلبه محسوب گردند.

سایر صفات مذکور در قرآن

غیر از «القرآن» و نام‌های غالبی قرآن، بقیه موارد، از صفات آن هستند؛ لیکن به منظور مجارات با دیگر قرآن پژوهان و برخی ملاحظات دیگر، صفات را از برخی نام‌ها به طور کامل جدا نمی‌سازیم و به توضیحات گذشته در تفکیک آنها بسنده می‌کنیم:

۷. امر الله (نحل: آیه ۱، دخان: آیه ۵) ۸. الآيات (آل عمران: آیه ۵۸)، آیاتُ الله (بقره: آیه ۲۵۲)، آیاتُ بَیِّنَاتٍ، (بقره: آیه ۹۹)، آیاتُ الله مُبَیِّنَاتٍ (طلاق: آیه ۱۱)، آیاتُ الْکِتَابِ الْمُبَیِّنِ، ۹. الإمام (احقاف: آیه ۱۲، هود: آیه ۱۷، یس: آیه ۱۲)، ۱۰. البرهان (نساء: آیه ۱۷۴)، ۱۱. المبارک (انعام: آیه ۹۲)، ۱۲. البَشْرِی (نمل: آیه ۲)، ۱۳. البشیر (فصلت: آیه ۴)، ۱۴. البصائر (انعام: آیه ۱۰۴)، ۱۵. التبصرة (ق: ۸)، ۱۶. البلاغ (البراهیم: آیه ۵۲)، ۱۷. البیان (آل عمران: آیه ۱۳۸)، ۱۸. البیَّنة (بیَّنه: آیه ۴ و ۱، انعام: آیه ۱۵۷)، ۱۹. البیِّنات (بقره: آیه ۲۰۹ و ۹۹، یونس: آیه ۱۵، مریم: آیه ۷۳، حج: آیه ۱۶)، ۲۰. تبیانُ لکل شیء، (نحل: آیه ۸۹)، ۲۱. المبین (زمر: آیه ۲۳)، نُوراً مُبَیِّناً، (نساء: آیه ۱۷۴)، قُرْآنُ مُبَیِّنٌ (حجر: آیه ۱، یس: آیه ۶۹)، کِتَابٌ مُبَیِّنٌ (مائده: آیه ۱۵، نمل: آیه ۱)، الْکِتَابُ الْمُبَیِّنُ.

۱. این نام در قرآن نیامده و آن را از سنت استخراج نمودیم؛ لیکن از نام‌های غالبی قرآن گردیده است. از پیامبر خدا ﷺ روایت شده: «یجیء یوم القیامة ثلاثة یشکون إلی الله ﷻ: المصحف، والمسجد، والفترة ...» (رکة الخصال: ص ۱۷۵ ح ۲۳۲ عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۱۴ ح ۴۲۵، حدیثی مشابه از امام علی علیه السلام: بحار الأنوار: ج ۷ ص ۲۲۲ و ۱۳۷: الفهرستوس: ج ۵ ص ۴۹۹ ح ۸۸۰ از جابر بن عبد الله: کنز العمال: ج ۱۱ ص ۱۹۳ ح ۳۱۱۹۰).

۲. یوسف: آیه ۱.
رکة بقره: آیه ۱۲۹ و ۱۵۱، آل عمران: آیه ۴ و ۷ و ۱۰۱ و ۱۰۸ و ۱۶۴، انفال: آیه ۲ و ۳۱، یونس: آیه ۱ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷، رعد: آیه ۱، حجر: آیه ۱، نحل: آیه ۱۰۵، مریم: آیه ۵۸ و ۷۳، حج: آیه ۱۶ و ۷۲، نور: آیه ۱ و ۳۳ و ۴۶، شمر: آیه ۲، نمل: آیه ۱، قصص: آیه ۲ و ۸۷، عنکبوت: آیه ۴۷ و ۴۹، لقمان: آیه ۲ و ۷، احزاب: آیه ۳۴، سبأ: آیه ۴۳، ص: آیه ۲۹، فصلت: آیه ۳ و ۴۴، جاثیه: آیه ۶ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۲۵ و ۳۱، احقاف: آیه ۷، حدید: آیه ۹، جمعه: آیه ۲، طلاق: آیه ۱۱، قلم: آیه ۱۵، مطفین: آیه ۱۳.

۲۲. المثانی (حجر: آیه ۸۷)، ۲۳. حبل الله (آل عمران: آیه ۱۰۳)، ۲۴. الحديث (نجم: آیه ۵۹)، ۲۵. احسن الحديث (زمر: آیه ۲۳)، ۲۶. الحق (ر.کد سبأ: آیه ۴۳، بقره: آیه ۹۱، انعام: آیه ۵، مائده: آیه ۸۳ و ۸۴ انفال: آیه ۳۲، یونس: آیه ۱۰۸، حج: آیه ۵۴، قصص: آیه ۵۳، عنکبوت: آیه ۶۸، سجده: آیه ۳)، ۲۷. الحکمة (قمر: آیه ۵، بقره: آیه ۲۳۱)، ۲۸. الحکم (رعد: آیه ۳۷)، ۲۹. الحکیم (یس: آیه ۲)، القرآنُ الحَکیم، اَلکِتَابُ الحَکیم (یونس: آیه ۱، لقمان: آیه ۲)، اَلذِّکْرُ الحَکیم (آل عمران: آیه ۵۸).

۳۰. ذی الذکر (ص: آیه ۱)، ۳۱. الذکری (ق: آیه ۸، انعام: آیه ۹۰)، ۳۲. التذکرة (مدثر: آیه ۵۴)، ۳۳. الرحمة (جاثیه: آیه ۲۰)، ۳۴. المرفوعة (عبس: آیه ۱۴)، ۳۵. الروح (شورا: آیه ۵۲)، ۳۶. المسطور (الکتاب المسطور)، ۳۷. المتشابه (زمر: آیه ۲۳)، ۳۸. الشفاء (ص: آیه ۱)، ۳۹. الصحف (انعام: آیه ۹۰)، ۴۰. الصّدق (مدثر: آیه ۵۴)، ۴۱. المصدّق (جاثیه: آیه ۲۰)، ۴۲. صدق الحديث، ۴۳. الصراط (المستقیم)، ۴۴. المطهرة (بینه: آیه ۲، عبس: آیه ۱۴).

۴۵. العدل (انعام: آیه ۱۱۵)، ۴۶. العربی (فصلت: آیه ۳)، (قرآناً عَرَبِيًّا) (یوسف: آیه ۲)، ۴۷. العروة الوثقی، ۴۸. العزیز (الکتاب العزیز)، (فصلت: آیه ۴۱؛ تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶ ح ۱۱؛ سنن الدارمی: ج ۲ ص ۸۹۳ ح ۳۲۱۱)، ۴۹. العظیم (القرآن العظیم)، (حجر: آیه ۸۷)، ۵۰. العلم (رعد: آیه ۳۷)، ۵۱. العلی (العلی الحَکیم)، (زخرف: آیه ۴).

۵۲. تفصیل کلّ شیء (یوسف: آیه ۱۱۱) (تفصیل الکتاب) (یونس: آیه ۳۷)، ۵۳. الفَصْل (القَوْلُ الفَصْل)، (طارق: آیه ۱۳)، ۵۴. القول (قصص: آیه ۵۱)، ۵۵. اَلْقَصَصُ اَلْحَقُّ (آل عمران: آیه ۶۲)، ۵۶. احسن القصص (یوسف: آیه ۳)، ۵۷. القیم (کهف: آیه ۲)، ۵۸. اَلْقِیمَةُ (بینه: آیه ۳)، المستقیم، ۵۹. الکریم

۱. با توجه به قرآن متتمدی، مراد از «الکتاب المسطور» در آغاز سوره طور، قرآن کریم است: «... رسولُهُ ارسلَهُ بِالذِّینِ المَشهُورِ ... وَالکِتَابِ المَسْطُورِ». روایات دیگری نیز بر این معنا دلالت دارند که از نقلشان صرف نظر می کنیم.

ثانیاً آغاز بسیاری از سوره های قرآن، با ذکر قرآن یا سوگند به آن است. گرچه اعتبار قاعده غلبه، به عنوان دلیلی مستقل، مخدوش است؛ لیکن به عنوان قرینه متصل، برای صحابه و دیگر مخاطبان قرآن، چنان انس و معهودیت ذهنی ای ایجاد می کند که با شنیدن سخنی قابل حمل بر قرآن و جز آن، قرآن را از احتمالات مشابه ممتاز می سازد و دست کم، به عنوان قرینه منفصل کار می کند.

ثالثاً اساساً در فضای نزول قرآن، توجه عمومی چنان متأثر از قرآن و متوجه به آن بود که هر سخن قابل حمل بر قرآن و جز آن، انصراف به قرآن می یافت؛ مانند آیه نخست سوره قدر و آیه دوم سوره دخان.

۲. ر.کد نساء: آیه ۸۷؛ الکافی: ج ۳ ص ۴۲۳ ح ۶ (از امام باقر ع: «ان کتاب الله اصدق»).

۳. ر.کد زخرف: آیه ۴۳؛ سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۷۲ ح ۱۷۲؛ سنن الدارمی: ج ۲ ص ۸۹۳ ح ۳۲۱۱ (از امام علی ع: از پیامبر خدا ع: «کتاب الله ... وهو الذکر الحکیم وهو الصراط المستقیم»).

۴. ر.کد بقره: آیه ۲۵۶؛ عیون اخبار الرضا ع: ج ۲ ص ۱۳۰ ح ۹؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۴ ح ۶ (از امام رضا ع در شأن قرآن: «هو حبل الله المتین، و عروته الوثقی و...»).

۵. ر.کد زخرف: آیه ۴۳. نیز، ر.کد سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۷۲ ح ۱۷۲؛ سنن الدارمی: ج ۲ ص ۸۹۳ ح ۳۲۱۱ (از پیامبر خدا: «کتاب الله ... وهو الذکر الحکیم وهو الصراط المستقیم»).

نامها و وصلات قرآن از نگاه کتاب و سنن

﴿قُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾، (واقعه: آیه ۷۷). ۶۰ مکرّمه (عبس: آیه ۱۳)، ۶۱ کلام الله (توبه: آیه ۶ فتح: آیه ۱۵)، ۶۲ کلمه ربّک (انعام: آیه ۱۱۵)، (کلماته) (نفال: آیه ۷)، المکنون (الکتاب المکنون) (واقعه: آیه ۷۸).
 ۶۳ المجید (القرآن المجید)، (ق: آیه ۱، بروج: آیه ۲۱)، ۶۴ النَّبَاَ النَّبَاَ الْعَظِيمِ (ص: آیه ۶۷ نبأ: آیه ۲)، ۶۵ النَّذِيرِ (فصلت: آیه ۴)، ۶۶ التَّنزِيلِ (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ) (غافر: آیه ۲، واقعه: آیه ۸۰، فصلت: آیه ۴۲، فصلت: آیه ۳). ۶۷ نعمة الله (بقره: آیه ۲۳۱)، ۶۸ النور (نوراً مبییناً)، (اعراف: آیه ۱۵۷)، ۶۹ المنیر (الکتاب المنیر)، (آل عمران: آیه ۱۸۴، فاطر: آیه ۲۵، لقمان: آیه ۳۱)، ۷۰ الوحي (انبیاء: آیه ۴۵)، ۷۱ الموعظة (نور: آیه ۲۴)، ۷۲ الهدی (بقره: آیه ۱۵۹)، ۷۳ المهیمین (مائدة: آیه ۴۸).

دیگر صفات مذکور در احادیث

نام‌هایی که به طور مستقل، از احادیث استخراج نمودیم، عبارت‌اند از:

۷۴. مآذبه الله،^۱ ۷۵. حجة الله،^۲ ۷۶. الشافع المَشْفَع،^۳ ۷۷. الماچل المُصَدِّق،^۴ ۷۸. الفنیسی،^۵ ۷۹. الدواء،^۶ ۸۰. الدلیل،^۷ ۸۱. الناصح،^۸ ۸۲. الکتاب الناطق^۹ (صامت ناطق^{۱۰})، ۸۳. المنهاج البادی،^{۱۱} ۸۴. الهادی (الکتاب الهادی)،^{۱۲} ۸۵. الخزان،^{۱۳} ۸۶. عهد الله.^{۱۴}

۱. پیامبر خدا: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأَذِبَةٌ لِلَّهِ» (مجمع البیان: ج ۱ ص ۸۵؛ جامع الأخبار: ص ۱۱۴ ح ۲۰۰؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۹ ح ۱۸؛ المصنّف، ابن ابی شیبہ: ج ۷ ص ۱۶۵ ح ۳؛ کنز العمال: ج ۱ ص ۵۲۶ ح ۳۳۵۶).
۲. امام علی: «... القرآن ... حجة الله على خلقه» (نهج البلاغة: خطبة ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۰ ح ۲۰).
۳. پیامبر خدا: «... فعليكم بالقرآن، فإنه شافع مشفع و ماچل مصدق» (الکافی: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲؛ تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱ ح ۱؛ النوادر، راوندی: ص ۱۴۴ ح ۱۹۷ نیز ر.ک: نهج البلاغة: خطبة ۱۷۶).
۴. همان، و نیز حدیث منقول از امام صادق: «... والکتاب هو جملة القرآن الذي يُصدِّقه من كان قبله من الأنبياء» (تفسیر القمی: ج ۱ ص ۹۶؛ تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۶۲ ح ۱).
۵. پیامبر خدا: «القرآن غني لا فقر بعده و لا غنى دونه» (المجمع الكبير: ج ۱ ص ۲۵۵ ح ۷۳۸؛ مسند أبی یعلی: ج ۳ ص ۱۸۳ ح ۷۳۶۵؛ المصنّف، ابن ابی شیبہ: ج ۷ ص ۱۵۶ ح ۴؛ کنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۶ ح ۳۳۰۷؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۸۴). نیز از امام علی: «... (نهج البلاغة: خطبة ۱۷۶) و امام صادق: «نواب الأعمال» (ص ۱۲۸ ح ۱؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۹ ح ۱۸).
۶. پیامبر خدا: «القرآن هو الدواء» (القرودوس: ج ۳ ص ۲۲۹ ح ۴۶۷۶؛ کنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۷ ح ۲۳۱۰؛ الدعوات: ص ۱۸۸ ح ۵۲۱؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۷۶ ح ۴).
۷. پیامبر خدا: «... فعليكم بالقرآن ... و هو الدليل يدل على خير سبيل» (الکافی: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲؛ تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲ ح ۱؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۷ ح ۱۶؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۲۸۹ ح ۴۰۲۷).
۸. امام علی: «... «علموا أن هذا القرآن هو الناصح الذي لا ينش، والهادي الذي لا يضل، والمحدث الذي لا يكذب» (نهج البلاغة: خطبة ۱۷۶؛ غرر الحكم: ج ۱ ص ۳۵۹).
۹. امام علی: «... إن الله بعث رسولا هادياً بكتاب ناطق وأمر قائم» (نهج البلاغة: خطبة ۱۶۹؛ بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۶۵ ح ۱۶؛ اللغات، ابن حبان: ج ۲ ص ۲۸۱ که در آن، «صادقاً ... واضح به جای «هادياً ... قائم» آمده است).
۱۰. امام علی: «القرآن أمر زاجر، وصامت ناطق، حجة الله على خلقه...» (نهج البلاغة: خطبة ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۰ ح ۲۰).
۱۱. امام علی: «... اثبتته بالنور المضيء والبرهان الجلي، والمنهاج البادي، والکتاب الهادي» (نهج البلاغة: خطبة ۱۶۱؛ بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۲ ح ۵۸).

۱۲. همان جا.
۱۳. امام زین العابدین: «آیات القرآن خزائن، فکلما فتحت خزانة یبني لک أن تنظر ما فيها» (الکافی: ج ۲ ص ۶۰۹ ح ۳؛ عدة الساعی: ص ۳۶۷ که در آن «خزان العلم» آمده است. نیز ر.ک: نهج البلاغة: خطبة ۱۶۱؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲).
۱۴. امام صادق: «القرآن عهد الله إلى خلقه» (الکافی: ج ۲ ص ۶۰۹ ح ۱؛ عدة الساعی: ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعة: ج ۶ ص ۱۹۸ ح ۷۷۲۱).

نام‌هایی که به صورت جمعی، از متون برخی احادیث استخراج کرده‌ایم، عبارت‌اند از:

الحبل المتین، الدرجة العلیا، الشفاء الأشفی، الفضیلة الكبرى، السعادة العظمی، إمامٌ یقتدی به، معولٌ ینتهی إلیه، کلام الرحمن، حرز من الشیطان، رجحان فی المیزان (ر.ک: جامع الأخبار: ص ۱۱۵ ح ۲۰۳؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۹ ح ۱۸؛ الفردوس: ج ۵ ص ۳۷۱ ح ۸۴۷۰؛ کنز العمال: ج ۱ ص ۵۴۵ ح ۲۴۳۹). الحجیج، الخصیم، (ر.ک: نهج البلاغة: خطبة ۸۳؛ تحف العقول: ص ۲۱۱ و ۲۳۶). سراج لا یخبو توقده، منهج لا یضل نهجه، شعاع لا یظلم ضوءه، عز لا تهزم أنصاره، بحر لا یدرک قعره، بحور العلم، معدن الإیمان، بحیوثة الإیمان، ینایع العلم، ریاض العدل، غدران العدل، أثنافی الإسلام، بنبیة الإسلام، أودية الحق، غیطان الحق، عیون لا ینضبها الماتحون، مناهل لا یغیضها الواردون، منازل لا یضل نهجها المسافرون، أعلام لا یمی عنها السائرون، آكام لا یجوز عنها القاصدون، ری لعطش العلماء، ربیع لقلوب الفقهاء، محاج لطرق الصلحاء، معقل منبع ذروته، عز لمن تولاها، سلم لمن دخله، عذر لمن اتحلله، شاهد لمن خاصم به، فلیح لمن حاج به، حامل لمن حمله، مطیة لمن عمله، جنة لمن استلام، (ر.ک: نهج البلاغة: خطبة ۱۹۸؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۱ ح ۲۱). المحدث الذی لا یکذب، قائل مصدق، (ر.ک: نهج البلاغة: خطبة ۱۷۶؛ بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۴ ح ۲۴). بقیة مستخلقة، زاجر عن النار، أمر الجنة (ر.ک: الکافی: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۹؛ تفسیر المیاشی: ج ۱ ص ۱۰ ح ۶؛ تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۵۱؛ بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۱۹۱ ح ۱۲).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. غیطان: جمع غائط؛ بخشی از یک زمین وسیع، که از خطر به دور است (الصالح: ج ۳ ص ۱۴۷ «غوط»).

۲. ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۵۶۷ ح ۴۹۴۰؛ علل الشرائع: ص ۲۴۸ ح ۲ (که هر دو، از حضرت زینب ع نقل می‌کنند)؛ کشف النمة: ج ۲ ص ۱۰۹ (از عمر بن شیبه)؛ از بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۳ ح ۵؛ بلاغات النساء: ص ۲۸ (از زینب دختر امام حسین ع).

كتاب نامه

١. قرآن كريم
٢. الإتقان فى علوم القرآن، جلال الدين السيوطى (م ٩١١ ق)، بيروت: المكتبة الثقافية، ١٩٧٣ م.
٣. الإرشاد إلى قواطع الأدّة فى أصول الاعتقاد، عبد الملك بن أبى عبد الله جوينى (٣١٩ - ٤٧٨ ق)، تحقيق و تعليق: محمد يوسف وعلى عبد المنعم عبد الحميد، قاهره: مكتبة الخانجى، ١٤٢٢ ق، ٢٠٠٢ م، دوم.
٤. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار^{عليهم السلام}، محمد باقر بن محمد تقى المجلسى (م ١١١١ ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق، دوم.
٥. بلاغات النساء، أحمد بن أبى طاهر (ابن طيفور) (م ٢٨٠ ق)، قم: منشورات الشريفى الرضى.
٦. تحف العقول عن آل الرسول^{عليهم السلام}، الحسن بن على الحرّانى (ابن شعبة) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: على اكبر الفغارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٤ ق، دوم.
٧. تفسير العياشى، محمد بن مسعود السلمى السمرقندى (العياشى) (م ٣٢٠ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، تهران: المكتبة العلمية، ١٣٨٠ ق، أول.
٨. تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى (م ٣٠٧ ق)، به كوشش: السيد الطيب الموسوى الجزائرى، مطبعة النجف الأشرف.
٩. تهذيب اللغة، أبو منصور محمد بن أحمد الأزهرى (م ٣٧٠ ق)، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بيروت: دارالصادق.
١٠. التوحيد، محمد بن على ابن بابويه القمى (شيخ صدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: هاشم الحسينى الطهرانى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٣٩٨ ق، أول.
١١. الثقات، محمد بن حبان البستى (م ٣٥٤ ق)، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٠٨ ق، أول.
١٢. جامع الأخبار أو معارج اليقين فى أصول الدين، محمد بن محمد الشعيرى السبزوارى (ق ٧ ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت^{عليهم السلام}، قم: مؤسسة آل البيت^{عليهم السلام}، ١٤١٤ ق، أول.
١٣. جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير الطبرى)، محمد بن جرير الطبرى (م ٣١٠ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ ق، أول.
١٤. الخصال، محمد بن على ابن بابويه القمى (شيخ صدوق) (م ٣٨١ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٤ ق، چهارم.
١٥. دستور معالم الحكم و مآثور مكارم الشيم، أبو عبد الله بن محمد بن سلامة القاضى القضاعى (م ٤٥٤ ق)، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠١ ق، أول.
١٦. الدعوات، سعيد بن عبد الله، قطب الدين راوندى (م ٥٧٣ ق)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي^{عليه السلام}، قم: مؤسسة آل البيت^{عليهم السلام}، ١٤٠٧ ق، أول.
١٧. روح المعانى فى تفسير القرآن (تفسير الألوسى)، محمود بن عبد الله الألوسى (م ١٢٧٠ ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

الإسلام
للأئمة

بو فصلنامه على تخصصى - شماره دوم پاییز و زمستان ٨٥

١٨. سنن الدارمی، عبد الله بن عبد الرحمان الدارمی (م ٢٥٥ ق)، تحقيق: مصطفى ديب البنا، بيروت: دار القلم، ١٤١٢ ق، أول.
١٩. شرح الأسماء الحسنى، سيد حسين همداني درود آبادی (١٢٨٠ ش / ١٣٤٤ ق)، مراجعہ و تعليق: محسن بيدار فر، قم: منشورات بيدار، ١٣٧٩ ش / ١٤٢١ ق.
٢٠. الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، صدر الدين محمد بن ابراهيم الشيرازي (ملاً صدرا)، تعليق و تصحيح و تقديم: سيد جلال الدين آشتياني، انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٨٦ ق.
٢١. الصحيفة السجادية الجامعة لأدعية الامام علي بن الحسين، اشرف: محمد باقر الموحد الأبطحي الإصفهاني، قم: مؤسسة الإمام المهدي، ١٤١١ ق.
٢٢. عدة الداعي و نجاح الساعي، أحمد بن محمد الحلبي الأسدي (م ٨٤١ ق)، تحقيق: أحمد الموحدی، تهران: مكتبة وجداني.
٢٣. علل الشرائع، محمد بن علي ابن بابويه القمي (شيخ صدوق) (م ٣٨١ ق)، بيروت: دار إحياء التراث، ١٤٠٨ ق، أول.
٢٤. علوم القرآن عند المفسرين، مركز الثقافة و المعارف القرآنية التابعة لمكتب الاعلام الإسلامي، قم: مكتب الاعلام الإسلامي، ١٤٢٦ ق.
٢٥. عوالي الأملی العزیزية فی الأحاديث الدينية، محمد بن علي الأحسائي (ابن أبي جمهور) (م ٩٤٠ ق)، تحقيق: مجتبی العراقی، قم: مطبعة سيد الشهداء، ١٤٠٣ ق، أول.
٢٦. عيون أخبار الرضا، محمد بن علي ابن بابويه القمي (شيخ صدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: السيد مهدي الحسيني اللاجوردی، تهران: منشورات جهان.
٢٧. عيون الحكيم و المواعظ، علي بن محمد الليثي الواسطي (ق ٦ ق)، تحقيق: حسين الحسنی البيرجندی، قم: دار الحديث، ١٣٧٦ ش، أول.
٢٨. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد الأمدي التميمي (م ٥٥٠ ق)، تحقيق: مير جلال الدين محدث أرموی، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٦٠ ش، سوم.
٢٩. الفردوس بمأثور الخطاب، شيروية بن شهردار الديلمي الهمداني (م ٥٠٩ ق)، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ ق، أول.
٣٠. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م ٣٢٩ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: دار صعب و دار التعارف، ١٤٠١ ق، چهارم.
٣١. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (شيخ صدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، دوم.
٣٢. كشف الغمة في معرفة الأئمة، علي بن عيسى الاربلي (م ٦٨٧ ق)، تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، بيروت: دار الكتاب، ١٤٠١ ق، أول.
٣٣. كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، علي المتقي بن حسام الدين الهندي (م ٩٧٥ ق)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت، مكتبة التراث الإسلامي، ١٣٩٧ ق، أول.
٣٤. مجمع البيان في تفسير القرآن، الفضل بن الحسن الطبرسي (أمين الإسلام) (م ٥٤٨ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي و السيد فضل الله اليزدي الطباطبائي، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٨ ق، دوم.

٣٥. مسند أبي يعلى، أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلى (م ٣٠٧ ق)، تحقيق: إرشاد الحق الأثرى، جده: دار القبلة، ١٤٠٨ ق، أول.
٣٦. مسند الشهاب، محمد بن سلامة (القاضى القضاعى) (م ٤٥٤ ق)، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٣٧. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، أحمد بن محمد الفيومى (م ٧٧٠ ق)، قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤١٤ ق، دوم.
٣٨. المصنف فى الأحاديث والآثار، عبد الله بن محمد العيسى الكوفى (ابن أبى شيبة) (م ٢٣٥ ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر.
٣٩. معانى الأخبار، محمد بن علي ابن بابويه القمى (شيخ صدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٣٦١ ش، أول.
٤٠. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٤ ق، دوم.
٤١. معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس (م ٣٩٥ ق)، مصر: شركة مكتبة مصطفى البابى وأولاده.
٤٢. مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد الراغب الإصفهاني (م ٤٢٥ ق)، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، بيروت: دار القلم، ١٤١٢ ق، أول.
٤٣. نهج البلاغة، محمد بن الحسين الموسوى (الشريف الرضى) (م ٤٠٦ ق)، تصحيح: صبحى الصالح، قم: دار الأسوة، ١٣٧٣ ش.
٤٤. النوادر، فضل الله بن علي الحسنى الراوندى (م ٥٧١ ق)، تحقيق: سعيد رضا على عسكرى، قم: دار الحديث، ١٣٧٧ ش، أول.

بازار

تولدت له علمي - تخصصي - شماره دوم پاییز و زمستان ٨٥

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی